

تسنن محمدی، تشیع علوی است/ نه تسنن اموی و نه تشیع صفوی!



به گزارش حوزه اندیشه [خبرگزاری تقریب](#)، پروفسور فرید العطاس استاد دانشگاه ملی سنگاپور و عضو دپارتمان جامعه شناسی این دانشگاه است. وی در موضوعاتی چون دین، توسعه، سیاست، ایدئولوژی، سرمایه‌داری و استعمار صاحب آثار متعددی است.

وی در حوزه نقد گفتمان‌های علوم اجتماعی سال‌های زیادی فعالیت کرده و در سطح آسیا از جمله مشهورترین دانشمندان علوم اجتماعی محسوب می‌شود.

متن زیر، نسخه ترجمه شده سخنانی دکتر فرید العطاس در کنفرانس «جامعه‌شناسی تشیع؛ تعریف، ضرورت‌ها و محدودیت‌ها» است

که توسط گروه دین انجمن جامعه‌شناسی ایران، گروه مطالعاتی جامعه‌شناسی تشیع و انجمن علمی دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران برگزار شد.

مایلم به سه نکته در مورد جامعه‌شناسی تشیع در این فرصت اشاره کنم:

اسلام سنی، اسلام شیعی!

نکته‌ی اول به این بحث بازمی‌گردد که ما رابطه‌ی میان اسلام سنی و اسلام شیعی را چگونه درک می‌کنیم؟ جامعه‌شناسی تشیع را نمی‌توان مستقل از جامعه‌شناسی اسلام سنی دانست. وقتی ما از جامعه‌شناسی اسلام صحبت می‌کنیم، به خصوص که بحث ما به رابطه‌ی میان اسلام سنی و اسلام شیعه مرتبط است، باید رویکردی انتقادی را به طور هم‌زمان در مورد هر دو سوی این رابطه به کار بگیریم. بگذارید مثالی در این مورد بزنیم: بسیاری از افراد نمی‌دانند که در دوره‌ی خلافت عباسی، در عراق و ایران، سنی‌های حنفی و شافعی، عاشورا را تقریباً به همان صورتی که امروزه شیعیان آن را گرامی می‌دارند، گرامی می‌داشتند. به عبارت دیگر، اگر به مناسک عاشورا در دوران معاصر نگاه کنید می‌بینید که گرچه در حال حاضر منحصراً شیعیان هستند که عاشورا را گرامی می‌دارند و

کشورهای سنی‌نشین غالباً این مراسم را برگزار نمی‌کنند، اما کشورهای سنی در واقع دچار نوعی بیگانگی از تاریخ خودشان شده‌اند و نمی‌دانند که گرامیداشت عاشورا، بخشی از سنت خود آنان بوده‌است.

طبقه‌بندی‌هایی که در مطالعات اسلامی امروزه به کار می‌رود، غالباً طبقه‌بندی‌هایی سیاسی‌شده هستند. در طول قرن‌ها و قرن‌ها به ما گفته شده‌است که دو نوع اسلام وجود دارد: اسلام سنی و اسلام شیعی. این باور در ما به وجود آمده‌است که امامان فرقه‌های چهارگانه‌ی اهل سنت، همگی خود منحصرأً اهل تسنن بوده‌اند. نتیجه‌ی باور به چنین اعتقادی آن بوده‌است که این پیشوایان اهل سنت از سنتی متفاوت از مکتب اهل بیت برخاسته‌اند. اما در واقعیت تاریخی، پیشوایان اهل سنت بیش از تصور عمومی به اهل بیت پیامبر نزدیک بوده‌اند. به عنوان مثال امام شافعی چنان در محبت اهل بیت شدید بوده است که در طول حیاتش، توسط برخی مسلمانان سنی رادیکال، به آنچه «رافضی بودن» می‌خواندند، متهم شده‌است. پاسخ او به این اتهام آن بوده‌است که اگر رافضی بودن به معنای محب اهل بیت بودن است، من بزرگترین رافضی هستم. مثال دیگری در همین زمینه از امام شافعی می‌توان طرح کرد.

گزاره‌ای که در فهرست‌الندیم نیز ذکر شده‌است. این گزاره آن است که امام شافعی خود یک شیعه‌ی تمام عیار اهل بیت بوده‌است.

جمله‌ای مشهوری در فهرست‌الندیم وجود دارد مبنی بر این‌که «کان الشافعی شدیداً فی التشیع».

با استفاده از چنین مثال‌هایی من برآنم که به عنوان یک پیشنهاد، به این نکته اشاره کنم که ابعاد فراوانی از تاریخ اسلام در دوره‌های ابتدایی وجود دارد که به واسطه‌ای فهم سیاسی‌شده از اسلام مغفول مانده‌است. حتی طبقه‌بندی اسلام سنی به عنوان «اهل سنت و جماعت»، خود مصداق دیگری از یک طبقه‌بندی سیاسی است. در قرون اولیه‌ای اسلام، بسیاری از پیروان اسلام سنی، هم زمان از پیروان اهل بیت قلمداد می‌شدند و از معتقدین به «تسنن اموی» نبودند.

از نظر من، جامعه‌شناسی تشیع و جامعه‌شناسی اسلام سنی، باید نوعی جامعه‌شناسی با رویکرد انتقادی نسبت به درک غالب سیاسی‌شده از اسلام باشد. این اولین نکته‌ای بود که می‌خواستم به آن اشاره کنم.

منشاء تضاد میان شیعه و سنی

دومین نکته‌ای که می‌خواهم آن را با شما در میان بگذاریم آن است که جامعه‌شناسی تشیع در شرایط حاضر، نوعی «جامعه‌شناسی تضاد» نیز هست؛ جامعه‌شناسی تعارض میان سنی و شیعه در اسلام. به عقیده‌ای من، این تضاد امروز باید در مرکز مطالعات علوم اجتماعی

به معنای عام آن قرار گیرد. چرا که در بیست سال گذشته، در جهان اسلام، ما شاهد افزایش کدورت‌ها میان شیعیان و اهل سنت بوده‌ایم. تضادهای حال حاضر میان سنی‌ها و شیعیان خود را در قالب کشتارهایی فرقه‌ای میان این دو مذهب نشان می‌دهد. کشتارهایی که ما در تاریخ مناسبات این دو، همانندی برایش سراغ نداریم. باید به این نکته توجه داشته باشیم که چنین تضادی، نوعی تحلیل جامعه‌شناختی خاص خود را دارد.

گرچه این تضادهای مرگبار نمودی سیاسی شده دارند، اما در زمینه‌ای از تصورات قالبی و پیشداوری‌ها متقابل میان این دو مذهب امکان ظهور و بروز یافته‌اند. به عنوان نمونه بسیاری از سنی‌ها تصور می‌کنند که شیعیان قرآنی خاص خودشان را دارند. یا این‌که بسیاری از سنی‌ها فکر می‌کنند که شیعیان به دلیل اعتقاد و انجام متعه و صیغه یا سجده بر مهر در نماز منحرف هستند. همچنین برخی از سنی‌ها به دلیل برخی نموده‌های مناسک عاشورا که با صدمه زدن به فرد همراه است بدبین هستند. می‌بینیم که تصورات قالبی فراوانی در جامعه‌ای سنی نسبت به شیعیان وجود دارد. برای به دست آوردن درکی جامعه‌شناختی از این پدیده، ما باید به این نکته توجه کنیم که چه فرآیندهایی در جامعه‌ای سنی رخ می‌دهد: چیزی که می‌توان آن را حرکت تدریجی به سمت نوعی سلفی‌شدن تعبیر

کرد.

در بسیاری از کشورهای سنی، باورهای ضدشیعی از خلال گرایشات سلفی و وهابی و توسط علمای سلفی و وهابی در حال انتشار است. این پدیده را باید در ارتباط با شرایط جغرافیای سیاسی خاورمیانه تفسیر کرد. عربستان سعودی و قطر برای تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای، خودشان را در تعارض با ایران تعریف می‌کنند. آن‌ها از این تصور واهمه دارند که ایران به قدرت منطقه مبدل شود و برای عدم تحقق این تصویر، با تسلط یافتن ایران بر منطقه مقابله می‌کنند. همان‌طور که می‌بینیم، ابعاد اجتماعی این تضاد، با شرایط سیاسی منطقه‌ای پیوند خورده‌است؛ ابعاد اجتماعی نظیر تصورات قالبی و پیشداوری‌هایی که سنی‌ها از شیعیان دارند. این تصورات قالبی و پیشداوری‌ها توسط سیاستمداران مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

تسنن محمدی همان تشیع علوی است

در این فرصت کوتاه، فرصتی برای توضیح جزئیات این نقشه‌ی مفهومی وجود ندارد اما آن‌چه می‌خواهم با توجه به این مقدمه طرح کنم آن است که نقش جامعه‌شناسی در این میانه چه باید باشد؟

من معتقدم که جامعه‌شناسی با اتخاذ رویکردی نقادانه باید

طبقه‌بندی‌های پیشینی و تصورات قالبی را که به صورت
تردیدناپذیر مفروض گرفته‌شده و توسط پیروان مذاهب مختلف
پذیرفته‌شده‌است، بشکافد و مورد پرسش مجدد قرار دهد. به بیانی
ساده‌تر، باید گفت که سنی‌گری واقعی، تسنن اموی نیست. همان‌طور
که تشیع واقعی نیز تشیع صفوی نیست. تسنن محمدی، تشیع علوی است.
نقش جامعه‌شناسی انتقادی، تحکیم پایه‌های این برداشت است که
تسنن محمدی، همان تشیع علوی است.